



تنها راه مقابله با اندیشه‌های انحرافی بیداری عقل جمعی حوزه علمیه است

استادرحیم پورازغدی گفت: وقتی که سرزمین فکر یک جامعه و قلمرو اخلاق یک جامعه دارد اشغال می‌شود، راه اساسی صیانت از دین، اجتهاد و تولید فکر است. راهش این است که عقل جمعی حوزه‌های علمیه بیدار بشود.

استادرحیم پورازغدی گفت: وقتی که سرزمین فکر یک جامعه و قلمرو اخلاق یک جامعه دارد اشغال می‌شود، راه اساسی صیانت از دین، اجتهاد و تولید فکر است. راهش این است که عقل جمعی حوزه‌های علمیه بیدار بشود.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری فارس، حسن رحیم‌پور ازغدی طی سخنانی با تبیین شرایط روز از دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری به بررسی وظایف روحانیت اصیل اسلام می‌پردازد که آن‌را در متن ذیل می‌خوانید:

*استاد مطهری را باید شهید معرفت دانست، ایشان شهید معرفت خود شد و به‌خاطر دانستن چیزهایی که گویی نباید می‌دانست و به‌خاطر گفتن چیزهایی که نباید می‌گفت، ترور شد.

جالب است که اولین نمونه‌های خشونت و ترور بعد از انقلاب به دست کسانی صورت گرفت که مدعی آزاداندیشی، نواندیشی و قرائت تازه از دین بودند، شهید مطهری در واقع به این دلیل کشته شد که تمایز معرفتی را بین دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مختلف در این دوران به وضوح بیان کرد و مجامله و تعارف را کنار گذاشت.

او در 2 جبهه درگیر شد و از هر 2 جبهه مورد صدمه و حمله قرار گرفت. از یک طرف "جریاناتی که به نام نواندیشی و قرائت تازه از دین و به نام اسلام منهای حوزه" شروع کردند به تولید اسلامی که در منابع اصیل دینی اثری از آن نبود و بلکه در تضاد با مقصد و مقصود دین بود یعنی گاهی محکمت دین را نقض می‌کرد و جبهه دوم هم جبهه‌ای بود که استاد مطهری از آن تحت عنوان "تحجر، قشري‌گری و رکود و جمود" یاد می‌کرد.

به عنوان نمونه باید به کتاب "اسلام و مقتضیات زمان" ایشان و نیز به رساله‌ای که در باب حجاب نوشت و نقدی که یکی از آقایان آن موقع درباره نظرات شهید مطهری نوشت و جوابی که وی به انتقادات او داده، اشاره کرد. او استاد را متهم کرده بود که شما تحت تأثیر فضا سازی‌های روشنفکری، زن را از خانه به عرصه اجتماع کشانده‌اید و می‌خواهید برای این بدعت، توجیه شرعی و فقهی درست کنید.

چون شهید مطهری در آن تألیف حضور زن در صحنه فعالیت‌های اجتماعی از قبیل سیاست، اقتصاد و علم را کاملاً جائز می‌داند و در بحث‌هایش می‌گوید من خوشوقتم که از اولین کسانی بودم که راه حضور زنان را در صحنه جامعه، در عرصه علم و فرهنگ و سیاست با حفظ حجاب و عفت و حیای اسلامی باز کردم و از کسانی بودم که در این مسیر مؤثر واقع شدند.

در کتاب "پیرامون جمهوری اسلامی" ایشان به وظایف حوزه‌های علمیه، نقش زن در جمهوری اسلامی، اهداف روحانیت در مبارزات و آزادی عقیده اشاره می‌کند. این‌ها مسائل مهمی است که ایشان می‌گوید، ما باید در نظام جمهوری اسلامی مواجهه درستی با این مسائل داشته باشیم.

یعنی یکی تحول در روش کار روحانیت، یکی حل مسأله حقوق و تکالیف زن در جامعه‌ی جدید، یکی تکلیف و اهداف روحانیت و یکی مسأله آزادی عقیده و اندیشه و نحوه ساماندهی به گفت‌وگوها و مناظرات علمی در جامعه، همان چیزی که امروز از آن تعبیر به آزاداندیشی می‌شود.

در کتاب "پیرامون انقلاب اسلامی" نیز استاد مطهری غیر از ایراد مباحثی در رابطه با تعریف آزادی تفکر و آزادی عقیده، راجع به عوامل انقلاب اسلامی نیز مباحثی را مطرح می‌کند. در این اثر تبیین می‌کند که مراد ما از آزادی عقیده چیست. او از آزادی تفکر دفاع می‌کند و در برابر آزادی عقیده ان‌قلت می‌آورد، اشکالات منطقی مطرح می‌کند و می‌گوید، آزادی عقیده مفهوم درستی ندارد و در معنا و مفهومی که مطرح می‌شود، قابل مناقشه و خدشه است.

به غیر از این، استاد سخنرانی‌های دیگری نیز در همین زمینه‌ها دارد و می‌گوید که اگر این مسایل را درست حل نکنیم و از عهده‌اش درست بر نیاییم، نظامی که بعد از انقلاب تشکیل داده‌ایم در خطر است. مسئله عدالت اجتماعی، مسئله استقلال و آزادی، بحث معنویت و اخلاق در انقلاب اسلامی و نیز بحث روحانیت و انقلاب اسلامی.

من 2 بخش از این مطالب را می‌خواهم به صورتی گذرا و با تکیه بر عبارات ایشان اشاره بکنم و در لابه‌لای این فرمایش‌ها نکته‌هایی را که مد نظر دارم، خدمتتان عرض می‌کنم. در باب تکلیف نظری روحانیت، استاد مطهری وظایف حوزه‌های علمیه بعد از پیروزی انقلاب را به اوضاع پیش از زمان حضرت باقر (علیه‌السلام) و دوران امام صادق (علیه‌السلام) تا دوران امام رضا (علیه‌السلام) و حتی زمان امامت حضرت امام جواد (علیه‌السلام) تشبیه می‌کند.

تعبیر وی این است که در یک دوره‌ای استقرار اسلام و دفاع از اسلام، احتیاج به جهاد و شهادت و خون و شمشیر داشت؛ اما در دورانی دیگر که ظاهراً یک نظام دینی و جامعه دینی مستقر شده‌است و با وجود انحرافی که به دست بنی‌امیه و بنی‌عباس صورت گرفته و صاحبان حقیقی دین در عزلت و انزوا و تحت فشارند اما صورت مسئله عوض می‌شود. در این وضعیت دیگر حمله به اسلام با شمشیر و لشکر صورت نمی‌گیرد؛ صحنه مبارزه تغییر کرده‌است: مبارزه، صحنه مبارزه فرهنگی است.

دیگر در زمان امام باقر (علیه‌السلام)، امام صادق (علیه‌السلام) و حضرت رضا (علیه‌السلام) کشته شدن و به استقبال شهادت رفتن هم این مشکل را حل نمی‌کند؛ ممکن است مشکل دیگری را حل کند اما در برابر این مشکل، کارگشا نیست. دورانی است که چون فتوحات اسلامی گسترش پیدا کرده‌است، انواع مکاتب و ادیان مختلف از غرب و شرق، ترجمه شده‌اند و به جهان اسلام راه یافته‌اند، مسلمین با فرهنگ‌ها، مذاهب و عقاید مختلف آشنا شده‌اند و حتی در داخل جهان اسلام جریان‌های کلامی تحت تأثیر این ترجمه‌ها به وجود آمده‌است و دورانی است که اسلام باید سخن‌گویان حکیم، عاقل و دقیقی داشته باشد که بتوانند در برابر تمام این جریان‌های مختلف موضع دین را روشن کنند. به دنبال انقلاب، آزادی از راه می‌رسد و آزادی با خودش تضاد افکار و عقاید می‌آورد. بحث‌های کلامی و فلسفی جدیدی مطرح می‌شود و در این هنگام دیگر شمشیر کاری از پیش نمی‌برد و سلاح مناسب، کتاب و قلم و تفکر است.

وظیفه امام صادق (علیه‌السلام) در رویارویی با اندیشه‌های مختلف از فرقه‌های کلامی، فقهی و فلسفی بگیرد تا مذاهب یهود و مجوس و کاتولیک تا مکاتب مادی و دهری و ماتریالیستی این بود که در این جبهه وارد عمل بشوند و مکتب را به درستی عرضه بکنند و نشان بدهند.

اوضاع زمانه به گونه‌ای شده‌است که حق را از باطل دشوار بتوان تمییز داد، زیرا در کنار عرضه‌های دینی عرضه‌های دیگری هم مطرح شده و در این موقعیت اصلی‌ترین وظیفه رهبر دینی و رهبران دینی این است که تحریفات و انحراف‌ها را به زبان دقیق، روشن و منطقی تبیین بکنند و راه درست را نشان بدهند. اگر امام حسین (علیه‌السلام) هم در زمان امام صادق (علیه‌السلام) یا امام رضا (علیه‌السلام) بودند شمشیر نمی‌کشیدند و همان کاری را می‌کردند که امام صادق (علیه‌السلام) و حضرت رضا (علیه‌السلام) کردند، در این موقعیت شمشیر دیگری به کار می‌آید.

شهید مطهری هنوز انقلاب پیروز نشده می‌گوید، برای نهضت ما نیز چنین آینده‌ای که در آن بازار عرضه افکار داغ باشد، قابل پیش‌بینی است و بنابراین لازم است که روحانیت ده‌ها برابر گذشته خود را تجهیز کند. روحانیت احتیاج به برنامه‌ریزی و کار منظم و حساب شده دارد. در برابر روحانیت، مردم و خواص جامعه قرار دارند که به مراتب بیش از گذشته به شنیدن حرف درست و دریافت آموزه‌های دین احتیاج دارند.

روحانیت باید به سرعت به فکر چاره بیفتد و تا این سیل عظیم به راه نیفتاده، خود را برای مقابله با آن آماده کند. این‌ها پیش‌بینی‌ها و اظهارهای استاد مطهری است قبل از این که انقلاب پیروز بشود. ایشان می‌گویند، من پیش‌بینی می‌کنم که وقتی انقلاب پیروز بشود، چون فضا باز می‌شود و آزادی می‌آید، یک مرتبه انواع مباحث و دیدگاه‌های مختلف همه عرضه و سرازیر خواهد شد.

بنده پیشنهاد می‌کنم که حتماً هم مدیریت حوزه و هم طلاب محترم چه بخش خواهران و چه بخش برادران به موضوعات و محتوای کتاب "پیرامون جمهوری اسلامی" توجه کنند. به شما بگویم: این‌ها کارهایی است که اگر نکنیم قافیه را باخته‌ایم. اگر نتوانیم تولید فکر کنیم، اگر باب اجتهاد به معنای دقیق کلمه در حوزه‌های علمیه باز نشود یعنی اگر شروع نکنیم به فکر کردن در عرصه‌های مختلفی که چه در اصول چه در فروع مواجهه با دین وجود دارد و ایده‌های بدیع و معتبر در این قضایا طرح نکنیم، قافیه را باخته‌ایم.

فکر نکنیم یک انقلاب را یک نظام را یا یک مردمی را فقط با شهید شدن و شهید دادن می‌شود حفظ کرد. در موقعیت‌هایی کشته شدن هم تأثیری ندارد؛ وقتی که سرزمین فکر یک جامعه و قلمرو اخلاق یک جامعه دارد اشغال می‌شود، روش دفاع، روش مقاومت در برابر اشغالگران فکری و معنوی، همان روش فکری و معنوی است.

البته در این دوران ما از جهاتی، هم دورانی شبیه دوران حضرت امیر (علیه‌السلام) و امام حسن (علیه‌السلام) و سیدالشهدا (علیه‌السلام) را تجربه کردیم و هم دوران حضرت باقر (علیه‌السلام) و امام صادق (علیه‌السلام) و حضرت رضا (علیه‌السلام). اما در شرایط فعلی، راه اساسی صیانت از دین، اجتهاد و تولید فکر است. راهش این است که عقل جمعی حوزه‌های علمیه بیدار بشود. با مشاوره، با مناظره، با گفت‌وگو، با تفکر، با پژوهش، با برگزاری کرسی‌های پاسخ به شبهات و کرسی‌های نظریه‌پردازی منتها در چارچوب

شهید مطهری هنوز انقلاب پیروز نشده به این قضایا اشاره می‌کند و حتی سرفصل‌های اصلی موضوعاتی را که باید بحث بشود، ذکر می‌کند. او می‌گوید حوزه‌های علمیه مسئول پاسداری از ایمان جامعه اسلامی هستند: دفاع از اصول و فروع اسلام از دیدگاه شیعه و تعلیم و تبلیغ و پاسخ‌گویی به نیازهای مردم. ولی دشواری این مسئولیت در همه زمان‌ها یکسان نیست و بستگی دارد به درجه تمدن و سطح فرهنگ آن جامعه و میزان آگاهی مردم از مسائل مختلف و نیز بستگی دارد به درجه فعالیت نیروهای مخالف و اشاره می‌کنند به روایت "العالمُ بِرَمَانِهِ لَا يَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوَابِسُ" روحانیتی که می‌داند در چه دوره‌ای، در چه عصری و در چه جامعه‌ای زندگی می‌کند و می‌فهمد که در آن شرایط چگونه باید از اسلام حرف زد، با چشم باز مسائل را می‌بیند و پامال شبهات و اشکالات و یورش‌های فکری نمی‌شود. ایشان می‌گوید که می‌خواهم استفاده کنم از عکس این روایت تا معنای روایت مقداری ملموس‌تر بشود: "الجاهلُ بِرَمَانِهِ يَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوَابِسُ".

حوزه و روحانیتی که دوران خودش و جامعه خودش را نمی‌شناسد و نمی‌داند اطرافش چه اتفاق‌هایی می‌افتد، پامال می‌شود و نمی‌تواند وظیفه‌اش را انجام دهد. ثمر و نتیجه‌ی چنین حوزه‌ای، روحانی‌ای می‌شود که حتی فرزند خودش را، دختر و پسر خودش را نمی‌شناسد.

می‌خواهد جامعه را با دین آشنا کند در حالی که با فرزند خودش نمی‌تواند تفاهم برقرار کند؛ فرزندش نمونه‌ای است از وضعیت جامعه‌ای که بیرون از حریم کاشانه‌اش می‌گذرد. یکی از چیزهایی که خیلی ضرورت دارد این است که حوزه‌ی علمیه و طلبه‌ها جامعه را بشناسند و ببینند در جامعه و در هر صنفی چه می‌گذرد. مشکلات واقعی افراد چیست. سؤالاتشان چیست و این پرسش‌ها را چگونه باید پاسخ گفت.

اگر روحانیت، منقطع از مردم و واقعیت سپری کند و با جامعه‌ای که بناست آن را هدایت کند، رابطه نداشته باشد کار به جایی می‌رسد که ارتباط بین گوینده و شنونده قطع می‌شود؛ شما چیزهایی می‌گویید و آن‌ها چیزهای دیگری می‌شنوند البته اگر بشنوند. گاهی از اوقات نیز شما چیزهایی می‌گویید و گوش نمی‌کنند، گاهی گوش می‌کنند اما نمی‌شنوند و گاهی می‌شنوند اما چیز دیگری می‌شنوند.

آقای مطهری می‌گوید روحانی باید بداند که چه عواملی دست اندرکار ساختن جامعه به میل خود هستند؛ چه بذرهایی در زمان حاضر پاشیده می‌شود که در آینده سر بر خواهد آورد؛ روزگار آستن چه حوادثی است؛ روحانیت باید این قدر در متن جامعه حاضر و آشنای به فضای اجتماع باشد که بتواند پیش‌بینی کند تا پنج سال دیگر، ده سال دیگر چه سؤالاتی مطرح می‌شود و چه اتفاقاتی می‌افتد؛ باید خود را برای چه چیزهایی آماده کرد؛ چه مسائلی بعد از این ممکن است پیش بیاید؛ دوره قبل چه سؤالاتی بیشتر مطرح بوده و در شرایط فعلی چه سؤالاتی بیشتر نفوذ دارد و در آینده ممکن است به کدام سمت برویم.

ایشان تأکید دارند بر این نکته که بی‌توجهی روحانیت به منزله‌ی قشری که مسئول هدایت و رعایت جامعه است، نسبت به آگاهی به اوضاع، خطر بسیار زیادی دارد. می‌گویند، اگر وضع امروز را با زمان مشروطیت و پیش از مشروطیت مقایسه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که آن روز مخاطب روحانیت يك جامعه بسته و راکد بود. این‌ها نمونه‌هایی از عبارات شهید مطهری است. جامعه‌ای بسته و راکد بود که هیچ واردات فکری جز آن چه از حوزه‌های علمیه می‌آمد، نداشت؛ مردم در هر منطقه‌ای يك عالم داشتند و در کنار آن عالم دینی کس دیگری نبود که يك چیزی خلاف آن بگوید.

او می‌گوید اگر از آن حوزه‌ها جز رساله عملیه یا کتاب‌هایی در حدود جلاءالعیون، حلیه‌المتقین یا معراج‌السعاده صادر نمی‌شد، بدان علت بود که آن جامعه نیز مصرف فکری بیش از این‌ها و غیر از این‌ها نداشت. چیز دیگری به آن جامعه عرضه نمی‌شد. نظام‌های اخلاقی دیگری غیر از این‌ها و یا ده‌ها نظام فکری متغایر مطرح نبود. صرفاً همین‌ها بود.

از این رو ممکن بود برای جامعه سؤالی به وجود نیاید. شبهه‌ای به وجود نمی‌آمد. بعد استاد مطهری اضافه می‌کند، ولی امروز این توازن به شدت به هم خورده‌است. امروز به طور مستمر از طریق مراکز آموزشی، مؤسسات آشکار و پنهان نشر کتاب، وسایل ارتباط جمعی از قبیل صداوسیما، سینما و نشریات روزانه، ماهانه و سالانه، کنفرانس‌ها و همایش‌ها، برخورد با مردمی که از کشورهای دیگر می‌آیند یا از طریق مسافرت، به خارج کشور می‌روند (و حالا باید اضافه کرد: ماهواره‌ها و اینترنت و غیره) هزاران نوع و روش زندگی و اندیشه و اخلاق بشری به جامعه عرضه می‌شود. این طور نیست که جامعه نشسته باشد و گوشش فقط در اختیار ما باشد و فقط ما باشیم که با جامعه مکالمه می‌کنیم.

استاد اضافه می‌کند، اندیشه‌هایی که از حوزه‌های دینی و توسط شخصیت‌های مذهبی در خارج از حوزه صادر می‌شود اگر چه نسبت به سده پیش، پیشرفت کرده‌است، در قیاس با آن چه از مراکز و مراجع علمی و فلسفی دیگر به داخل کشور صادر می‌شود، رقم بسیار ناچیزی و نزدیک به صفر است. بعد ایشان می‌گوید، حتی خود حوزه‌های علمیه نیز الآن از بازارهای پر رونق اندیشه‌هایی است که از

کانون‌های ضد مذهبی و غیرمذهبی صادر و وارد حوزه می‌شود.

شهید مطهری همان زمان هم می‌گفت که امروز حتی طلبه‌هایی می‌بینیم که تحت تأثیر مارکسیسم‌اند، طلبه‌هایی که تحت تأثیر لیبرالیزم‌اند. جمله کلیدی شهید مطهری این جمله است که می‌گوید: "اینجاست که هر فرد متدین آگاه، ضرورت تجدید نظر در برنامه‌های حوزه‌های علمیه را شدیداً احساس می‌کند."

البته باید توجه کنیم که منظور از تجدیدنظر، چه نوع تجدیدنظری است، چون ممکن است بعضی‌ها تا بگوییم تجدید نظر، قرائت‌های انحرافی از تجدید نظر را پیش بکشند، چنان که گفته‌اند. به مجرد این که می‌پرسیم چطور تجدید نظر کنیم، می‌گویند دیگر کتاب‌های فقه و اصول و همه این چیزها را تعطیل کنید. نه، شهید مطهری این پیشنهاد را نمی‌دهد.

وی تصریح می‌کند: "نکته‌ای که ضرورت دارد از آغاز مورد توجه قرار گیرد، این است که هرگونه تجدید نظر و تحول در برنامه‌های حوزه‌های علمیه باید بر اساس همان فرهنگ غنی و قدیم اسلامی و ادامه همان راه و تسریع در حرکت آن و آفت‌زدایی از آن بوده باشد ... لازم به تأکید است که هر گونه تجدیدنظر مبنی بر جایگزین ساختن یک فرهنگ دیگر به جای فرهنگ اصیل هزار و سیصد ساله اسلامی، خیانت به اسلام و مسلمین است و نتیجه‌ای جز کشاندن امت اسلامی به دامن فرهنگ و تفکر بیگانه شرقی یا غربی، چپ یا راست ندارد."